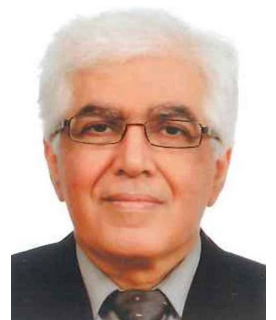


فلسفه سیاسی ازلیان و بهائیان (بخش نخست)



فاضل غیبی

با گذشت زمان هرچه بیشتر روشن می‌گردد، که علت اصلی ناکامی در گذار از حکومت اسلامی ناآگاهی از ماهیت آن است. حکومت کشور بزرگی مانند ایران، پدیدۀ اجتماعی بسیار پیچیده‌ای است و مخالفان بدون شناخت از ضعفها و تواناییهای حاکمیت نخواهند توانست روشهای مناسب و درستی را در پیش گیرند و همواره به واکنش در برابر کنشهای رژیم مجبورند.



فرصتهای از دست رفته در چهار دهۀ گذشته شاهی است بر اینکه نمیتوان از کوشش برای یافتن شناخت درست از ماهیت حاکمیت اسلامی طفره رفت. البته حاکمیت امروزی ملایان سابقۀ تاریخی دارد و آنان بار نخست در نیمۀ سد 19م. بر ایران حاکم بودند. این فرصت خوبی است تا به کمک جامعه‌شناسی تاریخی و از راه مقایسۀ اوضاع امروز با آن دوران، راهکارهای مفیدی را بازشناخت.

در تمامی نیم قرن «دوران ناصرالدین‌شاه» قدرت دربار در برابر مجموعۀ دستگاه عظیم حاکمیت رهبری شیعیان ناچیز بود و جنبۀ

نمادین داشت. مهمتر از قدرت مادی، تسلط معنوی ملایان بود، که در آن زمان نیز با استفاده از بدویت اعتقادات شیعی تود^۱ مردم را گروگان گرفته بود. لازم به یادآوری است که نمایانگر بدویت شیعی نه اعتقادات خرافی (مانند اعتقاد به جن^۲ و یا زنده بودن امام دوازدهم...)، بلکه این باور بدوی است که اختلافات ظاهری میان انسانها اختلافات «ذاتی» است؛ مانند اختلاف میان مرد و زن، مؤمن و کافر، مرجع و مقلد، سیّد و مهجور، بالغ و صغیر، مصلح و مفسد، عاقل و سفیه، یتیم و پدردار، ارباب و برده، پاک و نجس و بسیاری دیگر. نتیج^۳ عملی ذاتی بودن این اختلافات جلوگیری از کوشش برای رفع تبعیضات «مشروع» است.

این گونه «نگرش» به دورانی از رشد بشر بازمی‌گردد که او هنوز نمی‌توانست مفهوم «انسان» را ورای گوناگونی‌های ظاهری تصور کند. در جامعه‌ای با چنین اعتقاد مذهبی نه همدردی انسانی جایی دارد و نه پیشرفت اجتماعی، زیرا هر کس باید بر سرنوشت خود در جایگاهی «خداخواسته» گردن نهد. بنابراین در جامعه‌ای که اسلام و بویژه شیعیگری حاکم شده باشد از همدردی اجتماعی بعنوان انگیز^۴ رفع تبعیض و پیشرفت اجتماعی خبری نیست و جامعه به انجماد در بدویت دچار می‌گردد.

اینک با توجه به اینکه ظاهر جامع^۵ ایران در عصر ناصری نمایانگر تسلط کامل شیعیگری بود، پرسش اصلی این است که آیا ملایان توانسته بودند، بدویت اسلامی را نیز بر تار و پود جامعه حاکم کنند؟

خوشبختانه پاسخ به این پرسش منفی است. زیرا ملایان نه تنها امروزه، بلکه در آن زمان نیز نتوانسته بودند تسلط اسلام را بطور کامل برقرار کنند و از درون جامعه افکار و نیروهای برخاستند که به انقلاب مشروطه دامن زدند. انقلاب نابهنگامی که نه تنها در کشورهای اسلامی قابل تصور نبود، بلکه حتی در هند و چین نیز سابقه نداشت. بدین سبب نیز بررسی درست انقلاب مشروطه و شناخت زمین^۶ آن، هنوز هم برای راهیافتی بسوی پایان دادن به تسلط ملایان سودمند است.

ویژگی دیگر آنکه در آن دوران حاکمیت همه‌جانب^۷ ملایان بر جامعه، رسوخ افکار نوین از «ممالک کفر» را غیرممکن کرده و اندیش^۸ ترقی در ایران فقط می‌توانست در درون جامعه شکل گیرد. بنابراین جریان فکری و اجتماعی که می‌توانست زمینه‌ساز انقلاب مشروطه

گردد، می بایست جریانی غیراسلامی و برخاسته از درون جامعه ایران باشد.

اما باید پرسید که پس از هزار سال سلطه حکومتگران اسلامی و چهار سده چیرگی ملایان شیعی، از کجای جامعه ایرانی می‌توانست جریانی غیراسلامی برخیزد؟ پاسخ این است که هرچند ملایان در این دوران، مسجد را بجای قهوه‌خانه و قرآن را بجای شاهنامه تحمیل کرده بودند، اما خوی و منش ایرانشهری همچنان در لایه‌های زیرین جامعه روان بود و آنچه را که فردوسی و دیگر پاسداران فرهنگ ایرانی در روان جمعی ایرانیان نقش بسته بودند، کاملاً زدوده نشده بود:

کم آزاری و بردباری گزین
که این است آیین و فرهنگ
و دین

هرچند که ظاهر جامعه، تسلط نفس‌گیر اسلام شیعی را نمایش می‌داد:

«... و این مردم را می‌شناسیم که در سرآغاز این دوران پدید آمد و نه تنها گسترش خود را مدیون بازیافت نگرش ایرانشهری بود، بلکه با تکیه بر نوآوری‌های علی‌محمد شیرازی (سید باب)، در برابر جامعه ایران راهی دیگر گشود.

در این برهوت فرهنگی تنها یک جنبش مردمی و پایدار را می‌شناسیم که در سرآغاز این دوران پدید آمد و نه تنها گسترش خود را مدیون بازیافت نگرش ایرانشهری بود، بلکه با تکیه بر نوآوری‌های علی‌محمد شیرازی (سید باب)، در برابر جامعه ایران راهی دیگر گشود.

برای درک اینکه چگونه جنبشی مذهبی و «شکست‌خورده» توانست به تحولی چنین شگرف در تاریخ معاصر دامن زند، حتی به بررسی و تحلیل آثار و آموزه‌های سید باب نیاز ندارد، چنانکه اغلب ایرانیان پرشماری که به بابیت گرویدند نیز آثار او را نخوانده بودند. بلکه آنان از فرازهای فرهنگ ایرانشهری حافظه‌ای تاریخی داشتند، که آن را در ندای سیدباب بازمی‌یافتند و بدانکه می‌شنیدند جوانی 25 ساله از شیراز، ایرانی‌ترین شهر ایران، ندا می‌دهد که باید تبعیضات و تعصبات اسلامی را برانداخت، آموزه‌های او را از «برابری زن و مرد» تا «براندازی طبقه مجتهدان» .. رهایی‌بخش می‌یافتند.

سخن از جریان بابی در دو جناح آن است، که از خط مشی سیاسی

کاملاً متفاوتی برخوردار بودند و به روندهای متفاوتی در تاریخ معاصر ایران دامن زدند. در بخش نخست این نوشتار به اندیشه و عمل جناح «ازلی» («بیانی») می‌پردازیم و در بخش دوم به شاخه‌بهای خواهی‌نگریست.

نخستین اندیشمند نامدار گروه ازلی، آقاخان کرمانی بود. وی را باید از جمله بابیان دانست که ناصرالدین‌شاه را مسئول قتل سیدباب دانسته و به هر وسیله‌ای برای سرنگونی حکومت قاجار می‌کوشیدند. راه حلی که او برای رسیدن به هدف خود ارائه داد، نه تنها راهنمای فعالیت ازلیان بود، بلکه تأثیر شگرفی بر تحولات تاریخی ایران معاصر بجا گذاشت. آید آقاخان این بود:

از آنجا که ملایان («ملائی») (1) با تسلط خود بر امت، به قدرت برتر در ایران بدل شده‌اند، باید بتوان آنان را بازی داد و از فشارشان بر دستگاه حکومت سیاسی استفاده کرد:

«... ملائی و ملائی‌ها را باید با دست و پا بازی داد و از فشارشان بر دستگاه حکومت سیاسی استفاده کرد.» (2)

او برای انجام این «مقصود» در اسلامبول به سیدجمال افغانی نزدیک شد و کوشید از راه کمک برای «اتحاد اسلام» از او جلب اعتماد کند. سیدجمال با طرح این هدف دربار عثمانی و شخص سلطان را مجذوب خود کرده، دم و دستگاهی فراهم آورده بود. پس از آنکه میرزا رضا کرمانی به دستور سیدجمال، ناصرالدین‌شاه را به قتل رساند، دولت ایران مایل بود که مسئول قتل مجازات شود، اما از آنجا که دربار عثمانی حاضر به تحویل سیدجمال نبود، سفیر ایران در اسلامبول چنین وانمود کرد که میرزا آقاخان و یارانش در «شورش آرامنه» دست داشتند و باعث تحویل آنان به ایران شد و در تبریز سر میرزا آقاخان و دو یار دیگرش به جرمی که مرتکب نشده بودند، بریده شد. این نخستین بار بود که تجربه تاریخی بدفرجامی رخ داد و نشانگر این بود که استفاده از ملایان برای رسیدن به هدفی نیک، محکوم به شکست است و همکاری با کسانی که دروغ (تقیه) را فضیلت می‌دانند، جز خسران نتیجه‌ای ندارد. بسیاری از دولتمردان ایرانی از جمله مخبرالدوله هدایت به این معنی پی برده بودند:

«... ملائی و ملائی‌ها را باید با دست و پا بازی داد و از فشارشان بر دستگاه حکومت سیاسی استفاده کرد.» (3)

شگفت است که میرزا آقاخان که بعنوان بابی، ماهیت اسلام و ملایان را می‌شناخت به چنین اشتباه مرگباری دچار شد:

«...»
... (4)

شوربختانه تراژدی واقعی ایران، تکرار دوباره و دوبار این «تجربه» تا به امروز است. منظور حتی کوشش حزب توده و سازمان‌های کمونیستی پس از آن برای استفاده از ملایان برای نفوذ در میان «توده مذهبی» نیست، زیرا که رهبران این حزب به ناراستی دستکمی از ملایان نداشتند. اما اسفناک دو نمونه بزرگ در تاریخ معاصر ایران است که هر دو به فاجعه منجر شدند:

— بار نخست انقلاب مشروطه بود، که (چنانکه در نوشتار: «رهبر انقلاب مشروطه که بود؟» آمده) ازلیان به ریاست و رهبری یحیی‌دولت‌آبادی دو آخوند پر قدرت پایتخت به نام‌های «بهبهانی» و «طباطبایی» (معروف به «دو سید») را به طمع قدرت و ثروت برای طرح خواسته‌های مشروطه‌خواهانه فریب دادند و از نفوذ آنان برای وارد آوردن فشار بر دربار استفاده کرده، توانستند صدور فرمان مشروطه و تأسیس مجلس اول را به ثمر برسانند. اما «دو سید» هرچند که در این جریان به چنان قدرتی دست یافته بودند که تاج بر سر محمدعلی‌شاه گذاشتند، از شرکت ازلیان در مجلس اول «به علت فساد عقیده» جلوگیری کردند و باعث محرومیت انقلاب از رهبری و در نتیجه شکست آن و بروز هرج و مرجی شدند که به تقسیم کشور میان دو قدرت خارجی انجامید.

— مورد دیگر جنبش ملی نفت بود که مصدق کوشید با استفاده از پشتیبانی توده‌ای آن را به ثمر برساند. توده‌ای که در واقع پایگاه آخوند کاشانی بود. اما کاشانی همینکه در اوج قدرت و محبوبیت متوجه شد که جنبش ملی در خدمت نفوذ ملایان نخواهد بود، مصدق را تکفیر کرد و باعث فروریختن پایگاه «مردمی» (بازاری) از او شد:

«...»
... (5)

بدین ترتیب در دو مهمترین رویدادهای تاریخ معاصر کوشش برای استفاده از نفوذ ملایان نتیجه عکس داد و ناگفته پیداست که انقلاب

اسلامی بعنوان بزرگترین فاجعه تاریخ ایران نیز پیامد همین توهم بود، که سرنگونی حکومت شاه به کمک ملایان ممکن خواهد شد؛ اما دیری نخواهد پایید که آنان به سبب ناتوانی از اداره کشور، صحنه قدرت را به نفع «انقلابیون» ترک خواهند گفت!

خوشبختانه استفاده از «مجلس شورای اسلامی» تنها تاکتیک مبارزه ازلیان بجا نماند و آنان رفته رفته بدین رسیدند، که با نفوذ در دو پایگاه قدرت (یعنی ملایان و درباریان) بکوشند تا روشنگری‌ها و نوآوری‌های سیدباب را در جامعه گسترش دهند. در نتیجه جریان ازلی بسیار پیشتر از انقلاب مشروطه از تأثیر گسترده‌ای بر جامعه و نخبگان ایرانی برخوردار شد و دامنه نفوذشان از شیخ‌های (مجلس) تا امین‌الدوله (مجلس شورای ملی) را در بر می‌گرفت.

«رمز موفقیت» ازلیان، تظاهر و «تقیه» به مسلمانی بود. چنانکه حتی برخی از آنان (مجلس شورای اسلامی، مجلس شورای ملی، مجلس شورای معنی) توانستند در شمار ملایان سرشناس درآیند و بدینوسیله در شهرهای بزرگ ایران «صاحب منبر» شوند.

در این زمینه سیدجمال اصفهانی (مجلس شورای اسلامی) از همه موفق‌تر بود و توانست در آستانه انقلاب مشروطه بر منبر بزرگترین مسجد پایتخت یعنی «مسجد شاه» (مجلس شورای اسلامی) بیاید. او مدتی بر این منبر از «مجلس شورای اسلامی» و حتی شخص شاه بد می‌گفت و نقشی مهم در گسترش جو انقلابی بازی کرد. تا آنکه در شامگاه همان روزی که حاکم تهران شماری از تاجران شهر را (به تشویق ازلیان!) چوبکاری کرد، سیدجمال بر منبر چنان به دولتیان ناسزا گفت، که امام جمعه پایتخت (مجلس شورای اسلامی) او را بایی خواند و باعث بلوای شدیدی شد که در واقع زنگ آغاز انقلاب را به صدا درآورد.

تأثیر ازلیان گسترده‌تر از آن است که بتوان در این مختصر مورد بررسی قرار گیرد. بدین اشاره بسنده می‌کنیم که این تأثیر دستکم چهار جنبه داشت:

— نخست نفوذ مستقیم بر دولتمردان، که کافست به جناح امین‌الدوله اشاره شود. او در کنار مشیرالدوله (پیرنیا) مبتکر و کارگردان همه اصلاحات دوران ناصری و «بیدارترین دولتمرد زمان خود» بود. مظفرالدین‌شاه به محض آنکه توانست اتابک را از صدارت

عظما برکنار کند، امین‌الدوله را به این مقام برگزید، اما دیری نپایید که کل ارتجاع درباری و مذهبی، شاه را مجبور کرد، یا او را برکنار کند و یا با «بلوای عام» روبرو شود. امین‌الدوله سرسلسله مهم‌ترین نخست وزیران دوران پهلوی بود و از قوام تا حسین‌علا و از وثوق‌الدوله تا دکتر امینی از خاندان او برخاستند.

— دیگر روابط گسترده با نمایندگان کشورهای خارجی، که مثلاً ملک‌المتکلمین منشی سفارت فرانسه بود و سفیر عثمانی بخاطر دوستی با یحیی‌دولت‌آبادی برای برآورده شدن خواسته‌های مشروطه خواهان میانجی‌گری کرد.

— سوم، برگزاری انجمن‌های مخفی و نیمه‌مخفی فراوان مانند «انجمن‌میکده» به ریاست سلیمان‌خان میکده، که نام 54 نفر اعضای سرشناس آن ثبت تاریخ است و هنگامیکه لو رفت، اتابک چنان به وحشت افتاد که همه را زندانی و یا تبعید کرد. انجمن مهم دیگر انجمنی به ریاست پسر آخوند طباطبایی بود، که اغلب اعضای آن را نیز ازلیان () تشکیل می‌دادند.

— چهارم، کوشش‌های فرهنگی گسترده از تأسیس مدارس نوین تا کمک به پیشرفت زنان و تاریخ‌نگاری از دیدگاه ملی (6)

دیگر روشن است، که انقلاب مشروطه دستکم تا انتخابات مجلس اول، منحصرآ پروژ ازلیان بود و پس از آنکه ملایان از انتخاب آنان به مجلس جلوگیری کردند و برخی را تکفیر کردند، کسانی مانند دولت‌آبادی به «تبعیداختیاری» رفتند و یا مانند دهخدا خانه‌نشین شدند.

پربارترین دوران فعالیت ازلیان پس از کودتای سوم اسفند بود، که در آن سران سرشناس ازلی، از فروغی و دولت‌آبادی تا علا و تقی‌زاده، حلقه مشاوران درجه یک سردار سپه را تشکیل دادند و او را در همه امور، از جمله در راه عقبراندن نفوذ ملایان، راهنمایی می‌کردند.

از چیستان‌های تاریخ معاصر ایران یکی این است که در دوران پهلوی اغلب دولتمردان از خاندان قاجار برمی‌خاستند، اما کوششی برای بازگرداندن قاجارها نداشتند. علت این پدیده شگفت را باید این دانست، که اکثر آنان از خاندان امین‌الدوله برمی‌خاستند که گرایش ترقی‌جویانه‌شان به سبب تأثیرپذیری از جنبش بابتی بر وابستگی به

خاندان قاجار غلبه داشت.

بنابراین می توان چنین جمع بست، که سید باب از همان اوان به طبقه ملایان شیعی پشت کرد و متوجه دربار شد. او با آنکه از طبقه ملایان برمیخاست، در نامه‌هایی که به محمدشاه نوشت، خواستار تقویت حکومت سیاسی در برابر قدرت حکمرانی آخوندها شد. همین چرخش نیز باعث گشت که مردم به ستوه آمده از بیداد آخوندها، از بابیت استقبال کنند و باعث گسترش پایدار آن در میان هم اقشار شوند.

نخستین تراژدی جنبش بابی سرکوب بابیان بدست امیرکبیر بود، که در پیامد مرگ نابهنگام محمدشاه وظیفه داشت برای تحکیم شاه نوتخت، مدعیان سلطنت را سرکوب کند. انجام این وظیفه زمانی برعهده او گذاشته شد که بابیان در سه مکان قلعه‌بندی کرده به دفاع در برابر نیروهای دولتی مشغول بودند. اما پس از سرکوب قلعه‌ها و تیرباران باب، در یکسال و نیمی که تا سقوط امیرکبیر گذشت، نه دولتیان به آزار بابیان برآمدند و نه بابیان به ستیزه جویی دست زدند.

بدین ترتیب میرفت که گروه پرشمار دگرباوران و دگراندیشان بابی در شهر و روستای ایران بخشی پایدار از جامعه را تشکیل دهند. این روند که بیشک می‌توانست در روند آتی تاریخ ایران نقشی قابل مقایسه با نقش پیروان مارتین لوتر در اروپا پیدا کند، شش ماه پس از مرگ امیرکبیر به ضربتی جانکاه از میان رفت. این ضربت پیامد تیراندازی دو جوان بابی به شاه بود، که مانند هم دیگر ترورهای تاریخی نتیجه‌ای فجیع یافت و به تراژدی واقعی جنبش بابی دامن زد.

بدین شرح که در میان بابیان، مانند هر گروه اجتماعی دیگری که مورد سرکوب قرار گرفته باشد، دو جناح پدید آمده بود، که جناح نخست در دوران آخر امیرکبیر به نزدیکی به حکومت سیاسی امیدوار بود. اما جناح دیگر که بنا به انتقام‌جویی شیعی، امیرکبیر و پس از او شخص شاه را مسئول قتل سیدباب می‌دانست، به قصد انتقام، دو سه جوان بابی را واداشت به شاه تیراندازی کنند. ناگفته پیداست که تیراندازی به شاه آتش خشم او را برانگیخت و سرکوب بابیان را در دستور کار درباریان قرار داد. اما فاجعه اصلی این بود که ملایان که تا بحال در برابر تهاجم تبلیغی بابیان رو به هزیمت داشتند، به فرصتی طلایی دست یافتند و در نیم سد آتی تا انقلاب

مشروطه، با تأیید و همدستی دربار از «بابی‌کشی» بعنوان بهترین وسیله برای کسب ثروت و گسترش قدرت استفاده کردند، زیرا در چنین جوّی می‌توانستند نه تنها بابیان را، بلکه هر رقیب و یا «عنصر مخالف و نامطلوبی» را نیز به اتهام بابیگری از میان بردارند.

اگر جامعۀ ایران در سدّ 19م. مسیری طبیعی می‌پیمود، می‌بایست قشر ملایان بعنوان پاسداران جهل و توحش اجتماعی حذف می‌شدند، تا جامعه بتواند پذیرای افکار مدرن و انسان‌دوستانه شود و یا همانند ژاپن با تکیه بر فرهنگ تاریخی خود از دستاوردهای نوین غرب بهره‌برد. اما با بقای قشر ملایان که نه تنها به قدرت و ثروت بیسابقه‌ای دست یافت، بلکه توانست راه رسوخ هرگونه نوآوری واقعی را سدّ کند، کشور در عقبماندگی می‌خکوب شد.

اینکه ملایان حتی با اونیفورم پوشیدن سربازان مخالفت می‌کردند و یا «عینک» را مظهر الحاد بابیگری می‌دانستند، فقط ظاهر امر بود، آنان در واقع توانستند با تکرار روزمرۀ آزار و کشتار بابیان در شهر و روستای ایران از گسترش همدردی انسانی بعنوان اهرم اصلی پیشرفت اجتماعی جلوگیری کنند.

امروزه با توجه به گسترش رفتار وحشیانه در سایۀ حکومت اسلامی بسیاری از ناظران بدین رسیده‌اند، که دوران پهلوی در تاریخ معاصر ایران میان‌پرده‌ای بیش نبود و جامعه پس از انقلاب اسلامی به سرشت پیشین و واقعی خود بازگشته است. در واقع نیز با رشد شدید خشونت اجتماعی در سایۀ نسخۀ دوم حکومت ملایان بر ایران می‌توان از بازگشت به دوران پیشاپهلوی سخن گفت و لازم است که برای درک تاریخ معاصر ایران نمای تاریخی دیگری پرداخته شود؛ زیرا آنچه را که دربارۀ تاریخ معاصر پرداخته شده، حاصل نگرش جریان چپ اسلامی است و در آن، صرفنظر از وارونه جلوه دادن نقش ملایان، برای تاریخ معاصر ایران روندی پویا تصور شده، که نخستین نقطۀ اوج آن انقلاب مشروطه است.

از آنجا که این انقلاب مانند هر انقلاب دیگری به زمینه و آگاهی نیاز داشته، «تاریخ‌نگاران» چپ اسلامی در پی یافتن «روشنگرانی» که می‌بایست زمینه‌ساز آن باشند، در کتابخانه‌ها کتاب‌ها و نوشتارهایی بعضاً خطی یافته‌اند، که نشان از روشنفکری نویسندگان آنها دارد. بر این پایه نگارخانه‌ای از کسانی مانند آخوندوف و طالبوف تا میرزا ملکم و مستشارالدوله فراهم آمده، که گویا با روشنگری‌های خود جامعۀ ایران را به سوی انقلاب مشروطه به پیش

- (1) فریدون آدمیت، اندیشه‌های آقاخان کرمانی، ص36
- (2) هما ناطق، نامه‌های تبعید، ص30
- (3) مخبرالسلطنه هدایت، گزارش ایران، ص142
- (4) [مجله] [مجله] [مجله] [مجله] [مجله] [مجله] 141
- (5) سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، ترجمه عباس مخبر، طرح نو، ص97
- (6) نمونه: کوشش‌های صدیقه و پروین دولت‌آبادی و کتاب 7جلدی «تاریخ انقلاب مشروطه ایران» به نگارش مهدی ملک زاده
- (7) مستشارالدوله: «رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست همه کتب معتبره اسلام را حاضر و جمله کدهای دول متمدنه را جمع کنند و در مدتی قلیل کتابی جامع نویسند.» (رساله «یک کلمه»، ص17)
- (8) احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، امیرکبیر، ص430
- (9) ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، امیرکبیر، ص101
- (10) احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص290

گرد نه گیری | نتخابا تی

رامین کا مران

به مناسبت انتخابات اخیر ریاست جمهوری اسلامی شاهد پدیدۀ جدیدی شدیم که نمی توان به آن نامی جز گردنه گیری انتخاباتی داد. عده ای که بیشتر از سه گروه شناخته شدۀ اپوزیسیون، پهلوی طالبان و مجاهدین و حزب کمونیست کارگری بودند، با تجمع در برابر مراکز رأی گیری در خارج از کشور، یا را



از اعتراض های معمول که تا به حال به ابراز مخالفت و بر حذر داشتن مردم از رأی گیری، محدود بود، جلوتر گذاشتند و به تعرض زبانی و جسمی به رأی دهندگان پرداختند و بعد هم عکس هایی را که ظاهراً از این افراد گرفته بودند، همراه با انواع ناسزا، در رسانه های اجتماعی به نمایش نهادند. متأسفانه، دل پری هم که مردم از رژیم دارند باعث شد تا جای جای با این کار ها همدلی نشان بدهند.

این نوع پرخاشجویی بی سابقه بود و معلوم هم بود که امسال با برنامه ریزی انجام و به طور یکدست در نقاط مختلف دنیا به اجرا گذاشته شده است. نمی دانم این برنامه [مفتضح از ذهن کدام نابغه ای تتق زده بود، ولی جستن منبعش چندان مهم نیست - چون قرار نیست به او جایزه بدهیم - ارزیابی نتایج آن است که مهم است.

اگر مقصود از این حرکات باز داشتن مردم از رأی دادن بود که نتیجه نداد. همین مزاحمتی بود که برای عده ای ایجاد شد، چون نشنیدیم که کسی با این کار ها از رأی دادن منصرف شده باشد و از دخول به مراکز رأی گیری خودداری کرده باشد. به عبارت ساده، تأثیر عملی کار برای پایین آوردن مشارکت چیزی بود در حد صفر. عدم مشارکتی که مهم بود و خبرش به همه جا رسید و می تواند در آینده سرنوشت ساز باشد، آنی بود که در خود ایران واقع شد و نه فقط به دور از این ادا ها، به رغم انواع تشویق و حتی تهدید رژیم هم واقع گردید. میلیون ها نفری که رأی ندادند و انتخابات رژیم را از رونق انداختند، در خود ایران بودند و از این رفتار های زننده به دور. انتخابشان آزاد بود و ارزشش در همین. اجباری نبودن رأی دهی در جمهوری اسلامی، فضای آزادی فراهم می آورد که از آن استفاده جستند. اگر هم چنین مجالی نمی بود، تعداد آرای باطله بود که بالا می رفت، چون باید آنها را هم سر عدم مشارکت حساب کرد. قبح عدم مشارکت اجباری کمتر از مشارکت اجباری نیست.

پیامد اصلی کارزار فحاشی این بود که نشان داد بخشی از مدعیان مبارزه با نظام اسلامی، بخشی که بسیار هم پر سر و صداست، در حقیقت برای انتخاب آزاد مردم همانقدر اعتبار قائل است و حاضر است تا بدان میدان بدهد که خود رژیم. خشونت برای وادار کردن مردم به رفتار مورد نظر شما، درست همان کاریست که رژیم می کند و ادعای مبارزه با آن از این طریق، حرفیست بی معنا. البته کسی

از سه گروهی که اسم بردم، توقع رفتار آزادیخواهانه ندارد و همین ترتیب رفتار را برازند آنها میداند که دیدیم.

در مقابل، اپوزیسیون جدی، باید از این ترتیب عمل تبری بجوید تا مردم جدیش بگیرند و قابل اعتمادش بشمرند. به چندین دلیل که سه تایش را می شمارم. اول از همه نمی توان در عین آزادیخواهی، آزادی مردم را از همین جا محدود نمود، آنهم با ارباب - مردم به این کار ها می خندند. دوم اینکه معنای شرکت در انتخابات فقط پشتیبانی از رژیم نیست - نمونه اش آرای باطله. پس اجبار کردن مردم به رأی ندادن، نه مبنای سیاسی دارد و نه مبنای منطقی. سوم اینکه براندازی با جذب مردم ممکن می گردد نه رماندیشان و هیچ چیز به انداز زورگویی روی مردم تأثیر منفی نمی گذارد. می گوئید نه؟ از جمهوری اسلامی بپرسید.

استفاده از خشونت در حق مردم را باید به رژیم وا گذاشت که حتماً هم بهتر از ما از عهده اش بر می آید و با این رفتارش، خواه ناخواه همه را کیش می کند طرف ما. اگر خشونتی از سوی ما صادر شود، نظام را باید هدف بگیرد نه مردم را. به مردم زور نمی باید و در نهایت نمی توان گفت، به رژیم چرا و به این رژیم میباید. قرار است که ما ملت را از نظام دور کنیم، نه افراد ملت را از هم. شرط پیروزی انقلابی که براندازیش می نامیم، وحدت ملت است و هر کس ملت را به سوی تفرقه سوق دهد، چه طبقاتی، چه قومی، چه انتخاباتی و... به فکر مردم ایران نیست، دنبال راه انداختن جنگ داخلیست. دول خارجی که انواع ابراز خشونت، از جمله همین یکی را در ایران تشویق می کنند، فروپاشی کشور را خواهانند نه آزادی مردمش را.

این را هم مزید اطلاع زورآوران یادآوری کنم که اگر جنگ داخلی واقع شود، بخت پیروزی نظام بسیار بیشتر از ما خواهد بود.

رامین کامران

۲۱ ژوئن ۲۰۲۱، ۳۱ خرداد ۱۴۰۰

برگرفته از ایران لیبرال

درخواست آزادی اسماعیل عبدی



اتحادیه معلمان کشور آلمان خواستار آزادی همکار
سندیکایی خود اسماعیل عبدی شد!

سندیکای معلمان در کشور
آلمان خواستار آزادی بی قید
و شرط اسماعیل عبدی از زندان
رژیم جمهوری اسلامی ایران
گردید. نمایندگان بیست و



نهمین کنگره سندیکای معلمان در روز جمعه مورخ 11
ژوئن سال 2021 با اکثریت قاطع آراء یک درخواست
با قید فوریت را که از طرف سندیکای معلمان ایالت
هسن در آلمان ارائه شده بود به تصویب رساند. این
درخواست بمثابة تقاضایی با قید فوریت در دستور
کار قرار گرفت، چرا که اسماعیل عبدی، معلم ریاضی
دربند در زندانهای رژیم، پس از اعتصاب غذای خود
در ماه مارس 2021 که بعنوان اعتراضش به حبس
انفرادی و همچنین انتقال او به زندان دیگری که
در آن شرایط بهداشتی ناگوار و وخیمی بواسطه
بیماری کووید 19 حاکم بود و علاوه براین او را در

بند محکومین جنایی و متخلفین مواد مخدر قرار داده بودند، صورت گرفته بود.

همسر اسماعیل عبدی خواستار انتقال او به زندان دیگری که اختصاص به زندانیان سیاسی دارد، گردیده است. او همچنین از اتحادیه های بین المللی و نهادهای حقوق بشری درخواست نموده که از همسرش حمایت و پشتیبانی کنند.

محکومیت و حبس بدلیل فعالیتهای سندیکایی

اسماعیل عبدی به مدت 21 سال در مدارس اسلام شهر و تهران به تدریس اشتغال داشته و او همچنین بعنوان رئیس Tehran Teacher Trade Association سابق هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان تهران فعالیت داشته است.

عبدی از ماه ژوئیه سال 2015 بخاطر فعالیتهای سندیکایی خود در زندان بسر می برد. او در طول این مدت 6 سال حبس فقط چهار بار اجازه ترک زندان آنهم بطور کوتاه مدت را داشته است.

برای آزادی اسماعیل عبدی بارها نهاد آموزش بین الملل و همچنین سندیکای معلمان آلمان تلاش کرده اند. در ابتدای امسال بار دیگر اتحادیه های فرانسوی به این امرمبادرت نمودند. سندیکای معلمان آلمان فراتر از مورد عبدی خواستار آزادی تمامی همکاران سندیکایی خود میباشد که بدلیل فعالیتهای خود در زمینه حقوق بشر و حقوق سندیکایی دستگیر شده و در حبس بسر میبرند.

<https://www.gew.de/aktuelles/detailseite/neuigkeiten/gew-fordert-freilassung-des-ira/nischen-kollegen-abdi>

وضعیت سیاسی و اجتماعی در ایران و وظایف ما

بیانیه مشترک

سه جریان جمهوریخواه دموکرات و لائیک

ما به عنوان بخشی از جمهوری خواهان دموکرات و لائیک در خارج از کشور، همچون جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور و جمهوری خواهان سوسیال دموکرات و لائیک ایران - همسازی ملی- در یک بیانیه مشترک مضحکه انتخابات ۱۴۰۰ را بطور فعال تحریم کردیم.

قدردانی از مردم ایران

تحریم رای گیری از سوی گروه های سیاسی و انجمن های صنفی، سندیکائی و اجتماعی گوناگون در ایران که نسبتاً پی سابقه بود وضعیت را طوری رقم زد که در صد بزرگی از مردم در این نمایش انتخابات شرکت نکردند. علیرغم آمارهای تقلبی و ضد و نقیض اعلان شده توسط حاکمیت، واقعیت نشان دهنده تحریم فعال و گسترده ملت ایران بود. تحریمی که تا کنون در عمر حکومت اسلامی سابقه نداشته است. این تحریم فعال و همگانی، به شکلی نقطه پایانی به خیمه شب بازی جمهوری اسلامی است. ما این اقدام هوشیارانه و مدبرانه مردم تحریم کننده را که با شعار و اقدام "رو به مردم و پشت به صندوق رای" به جمهوری اسلامی و به انتصاباتش نه گفتند تبریک می گوئیم.

نگرانی از حقوق بشر در ایران

اما هم میهنان ما، با نافرمانی مدنی خود، به جهانیان نشان دادند که ادعای مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی پوچ و بی اساس است. به طوری که برخی از کشورهای اروپایی مانند فرانسه و آلمان رسماً بر نبود آزادی انتخابات در ایران انگشت نهادند:

«اشتفن زایبرت، سخنگوی دولت آلمان در یک نشست خبری در برلین گفت که آن کشور از نقش رئیس جمهوری منتخب ایران در اعدام‌های دستجمعی آگاهی دارد. وی همچنین نحوه برگزاری انتخابات در ایران را مورد نقد قرار داد و گفت "گزینش نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در ایران با استنباط ما از انتخابات آزاد و عادلانه کمترین انطباقی ندارد" «از سوی دیگر «وزارت خارجه فرانسه با صدور بیانیهای، بدون تبریک به ابراهیم رئیسی بابت پیروزی در این انتخابات، گفت: "آن کشور آماده اجرای توافق هسته‌ای است. این اطلاعیه بدون اشاره به موردی خاص، گفته است. "ما همچنان بر نگرانی‌های خود در رابطه با شرایط حقوق بشر در ایران که به طور مرتب نیز آن را بیان می‌کنیم، تاکید داریم."»

روزنامه معتبر اتریشی به نام GUDRUN HARRER نوشت: "رئیس جمهور جدید ابراهیم رئیسی انتخاب نشد بلکه توسط رهبر مذهبی انتصاب شد"

در یک کشور، هیچ چیز بدتر از آن نیست که مسئولیتی به کسی واگذار شود که ابتدایی ترین شناخت و توانایی در آن کار را نداشته باشد،

هیچ چیز بی محتوی تر از آن نیست که کسی مسئولیتی را قبول کند که اختیار تصمیم‌گیری در انجام آن کار را نداشته باشد،

هیچ چیز خطرناک تر از آن نیست که مقامی به کسی واگذار شود که عمر خود را به نابودی آزادیخواهان، کشتار انسانها گذرانده و غیر از مرگ چیزی نیافریده است.

در نخستین مصاحبه مطبوعاتی ابراهیم رئیسی، بطور آشکار نیز دیده شد که او دانشی در کشورداری ندارد.

اعتصاب نفت و گاز و پتروشیمی

امروز مردم ایران به دلیل بی تدبیری و خیانت های

حکومت از هر نظر زیر فشار هستند، کرونا بیداد میکند، فقر و گرانی و وضعیت معیشت کمر مردم را شکسته است، امنیت وجود ندارد، آزادیخواهان در زندانها هستند، حقوق زنان و حقوق بشر پایمال می شود، آموزگاران و استادان خواستار آزادی انجام وظیفه خود بدون دخالت مقامات دولتی می باشند، پیمانکاران که بخش بزرگی از آن را دولت و سپاه و سازمانهای وابسته به رژیم تشکیل میدهند، حقوق کارگران و کارمندان را نمیپردازند، زیستگاه و منابع طبیعی کشور روبه نابودی است، وابستگان دزد و جنایت پیشهی حکومت از هر فرصتی استفاده میکنند تا از این خوان یغما طرفی ببندند و منابع ملی ایران را به غارت ببرند.

در این شرایط کارگران و کارمندان، تکنیسینها و مهندسان شرکت نفت و گاز در جنوب، در فارس، در تهران و در ... برای امنیت شغلی و مطالبه حقوق و دستمزدهای عقب افتاده خود دست به اعتصاب زده اند. پاسخ رژیم مانند همیشه سرکوب است. بی تردید کشورمان برای رهائی از این نا به سامانی ها نیاز به گسترش هرچه بیشتر اعتراضات و اعتصابات دارد. به راستی، در این اقدام همبستگی مردم امری مهم است.

در تاریخ مبارزات کارگری و جنبشهای اجتماعی ایران ثبت است که هرگاه نفتگران برخاستند کمر استبداد را شکستند. از آن میان می توان "شورای مرکزی سندیکاهای کارگری ایران" در زمان رضا شاه، "شورای متحده مرکزی" در سالهای بیست شمسی، "شورای سندیکاهای مستقل کارگران"، در زمان ملی کردن صنعت نفت و "اتحادیه های کارگری صنعت نفت" در زمان انقلاب ۵۷ را نام برد.

یورش ماموران سرکوب دولتی به شکلهای گوناگون نسبت به اعتصاب کنندگان آغاز شده است بر اساس آماري که ۲۴ ژوئن رسیده ۷۰۰ است نفر از اعتصاب کنندگان از کار بیکار شدند.

ما شایسته و ضروری میدانیم که به هموطنان خود در داخل کمک رسانی کرده، از اعتراضات و اعتصابات آنان پشتیبانی کنیم و در محافل بین‌المللی صدای آنان می‌باشیم.

ما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با جمهوری ایران بر اساس دموکراسی و لائسیته هستیم.

زنده باد آزادی و برچیده باد بساط فقر و استبداد

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

نهاد راهبردی جمهوری خواهان سوسیال دموکرات و لائیک ایران - همسازی ملی -

هیات اجرایی سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور

درخواست پیگرد کیفری ابراهیم
رئیزی به اتهام ارتکاب جنایت
علیه بشریت



سازمان عفو بین‌الملل ساعاتی پس از اعلام نتایج اولیه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران و پیروزی ابراهیم رئیسی خواستار پیگرد کیفری وی به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت شد.

انیس کالامار، دبیرکل این سازمان غیردولتی گفت: «ابراهیم رئیسی به‌جای آنکه به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت، قتل، ناپدید شدن اجباری و شکنجه تحت تعقیب قرار گیرد، رئیس جمهوری آینده ایران خواهد بود.»

ابراهیم رئیسی که از نخستین سال‌های تاسیس جمهوری اسلامی در دادگستری سمت‌های بالایی از دادستانی کرج تا ریاست قوه قضائیه داشته، متهم به حضور در «هیأت مرگ» و مشارکت در صدور احکام اعدام خودسرانه برای هزاران نفر از زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ است.

دبیرکل عفو بین‌الملل می‌گوید: «[به قدرت رسیدن رئیسی] یادآور تلخ پابرجا ماندن بی‌کیفری در ایران است. در سال ۲۰۱۸، سازمان ما اسناد و مدارک حضور ابراهیم رئیسی در کمیسیون مرگ را جمع‌آوری و منتشر کرد؛ کمیسیونی که مسئول ناپدید شدن اجباری و اعدام‌های خودسرانه و پنهانی هزاران زندانی سیاسی

در اوین و گوهردشت در سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷] بود.
مقامات ایران وضعیت سرنوشت قربانیان و جای گورهای
آنها را تا امروز همواره پنهان کرده‌اند که نشانگر
ادامه جنایت علیه بشریت است.»

#####_#####

<https://t.co/nsHKfB0z6J> .
<pic.twitter.com/v3KBr8DluJ>

– Amnesty Iran (@AmnestyIran) [June 19, 2021](#)

در تابستان سال ۱۳۶۷ و در آستانه پذیرش قطعنامه
آتشبس جنگ با عراق از سوی ایران، روح‌الله خمینی
با صدور فرمانی خواستار تعیین تکلیف وضعیت
زندانیان سیاسی وابسته به مجاهدین خلق در ایران
شد و چهار قاضی، حسین‌علی نیری، مرتضی اشراقی،
مصطفی پورمحمدی و ابراهیم رئیسی را مسئول رسیدگی
به وضعیت این زندانیان کرد. در هفته‌های بعد و با
اصرار احمد خمینی و شماری از مقام‌های عالی قضائی
از جمله موسوی اردبیلی، رئیس شورای عالی قضائی و
موافقت رهبر جمهوری اسلامی، موج اعدام‌ها به
زندانیان چپ‌گرا در تمام استان‌ها و شهرستان‌های
ایران تسری پیدا کرد.

در بخش دیگری از بیانیه عفو بین‌الملل آمده است:
«علاوه بر این‌ها، ابراهیم رئیسی در دوران تصدی بر
منصب ریاست قوه قضائیه از اسفند ۱۳۹۷، به عنوان
مقام مافوق، ناظر بر دستگیری بی‌ضابطه هزاران تن
از معترضان مسالمت‌جو، دگراندیشان و مخالفان،
مدافعان حقوق بشر و اقلیت‌های مذهبی و قومی تحت
ستم بوده است. قوه قضائیه تحت ریاست او، همچنین

مصونیت مطلق به مسئولان دولتی و نیروهای امنیتی اعطا کرده است که مسئول کشتار صدها مرد، زن و کودک طی اعتراضات سراسری آبان ۹۸ و نیز دستگیری گسترده هزاران معترض و ارتکاب ناپدیدسازی قهری، شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه، غیرانسانی و خوارکننده علیه صدها تن از آنها بوده‌اند.»

در جریان اعتراضهای آبان ۱۳۹۸ به افزایش ناگهانی قیمت بنزین در شهرهای مختلف ایران، دستکم صدها نفر جان خود را از دست دادند. تاکنون مقام‌های دولتی و قضائی جمهوری اسلامی حاضر به ارائه شمار دقیق جانباختگان این اعتراضها نشده‌اند.

مدیر کل عفو بین‌الملل در پایان این بیانیه بار دیگر خواستار پیگرد کیفری آقای ابراهیم رئیسی به اتهام «جنایات گذشته و حال حاضر» وی براساس مقررات بین‌المللی، به‌ویژه از سوی کشورهای عضو صلاحیت جهانی را برای محاکم خود به رسمیت شناخته‌اند.

خانم کالامار می‌گوید: «کشوری که در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد حضور دارد، هم‌اکنون سریع‌تر از هر زمان دیگری باید قدم‌هایی را برای رویارویی با بحران بی‌کیفری سازمان‌یافته در ایران بردارد. این گام‌ها به ویژه شامل برپایی یک سازوکار مستقل برای جمع‌آوری و تحلیل مهم‌ترین موارد ارتکاب جنایت علیه بشریت وفق مقررات بین‌المللی و به منظور تسهیل یک دادرسی عادلانه و مستقل در ایران می‌شود.»

“انتخابات” ۱۴۰۰ و نقش جنبش های اجتماعی در ایران



سخنرانان:

حسن بهگر، اسفندیار خلف و کامبیز
قائم مقام

شنبه ۱۲ ژوئن، ساعت ۱۹:۳۰ به وقت اروپای مرکزی

آدرس:

Zoom

<https://us02web.zoom.us/j/86323358775?pwd=NzI2L2VaNFhCUnZvdDhVa0o4VHRBdz09>

Meeting-ID: 863 2335 8775

Kenncode: 978800

